

پیام محله

خوانندگان و ما

در طی چهار سال انتشار
مجله بررسیهای تاریخی (۲۴
شماره) ، فضلا ودانشمندان و
خوانندگان محترم وعلاقمنده
بارها نظرات خود راجه کتبی
وجه تلفنی وجه زبانی، در باره
مطالب ومباحث ومجله وهمچنین
شکل وقطع و نحوه چاپ آن
ابراز فرموده اند و اداره مجله نیز
با امتنان فراوان اکثر این
نظرات را بمنظور بهبود وضع
مجله در موقع خود بکار بسته
است وقسمت اعظم پیشرفتها و
بهبودهایی هم که بتدریج در
وضع مجله حاصل شده است
بی گمان حاصل همین نظرات

گروه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
سال چهارم علوم انسانی

خوانندگان ارجمند بوده است و از این رو سازمان مجله بررسیهای تاریخی بهمه جهت سیاستگذار این جمع از دستداران فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران میباشد.

ولی در خلال این زمان گلایه‌هایی نیز در مورد تقدم و تاخر چاپ مقالات از برخی نویسندگان حساس مابدفتر مجله رسیده است که اگرچه تصور و انتظار میرود که آن گلایه‌ها جنبه جدی ندارد معهذا ما را ناگزیر میسازد یادآور شویم در ترتیب تقدم و تاخر مقالات جز رعایت وضع مجله از نظر تناسب موضوعها رنگ آمیزی صفحات، نحوه ارائه مجله و تصاویر و بالاخره مشکلات چاپخانه و مسائل فنی، علت دیگری وجود ندارد زیرا مقالاتی که در مجله بچاپ میرسد قدر متیقن موافق مرام و روش مجله میباشد و بالنتیجه از نظر مجله، تفاوتی میان آنها نیست با توجه با آنچه گفته شد: مجله بررسیهای تاریخی مقالات و نوشته‌های تحقیقی و مستدل تاریخی مربوط بایران را که مستند بر مدارك و ارائه مآخذ دریای صفحات باشد با امتنان و سیاستگزاری از همکاری نویسندگان و محققان ارجمند می پذیرد.

مسئولیت مندرجات و مطالب مقالات وارده بانویسندگان مقالات است و از اینرو مجله بررسیهای تاریخی در قبال عقاید نویسندگان مسئولیتی نخواهد داشت.

مقالات باید ماشین شده و روی يك صفحه نوشته شده باشد.

مقالاتی که بدفتر مجله میرسد مسترد نمیشود.

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که بدفتر مجله میرسد آزاد است.

بخش دوم

عقیده لاروس

در لاروس فرانسه از پروازه شطرنج^۲ نوشته است که شه یاشه (به کسرش) به جمع از وازه شاه ایرانی گرفته شده و مات و شهادت ایرانی است و احتمال قوی می‌رود که شطرنج از ایران یا چین آمده باشد.



در فرهنگ انگلیسی جهانی^۳ که در ریشه شناسی از بهترین فرهنگهای غربی است مینویسد:

«ریشه شطرنج معلوم نیست»

چنانکه دیدیم در داستانهای گوناگون که هم افسانه آمیز است اختراع شطرنج را به قومهای مختلف از جمله یونانیها، رومیان، بابلیان، سیستیها، مصریها، یهودیان، ایرانیان، چینیها، هندیها، عربها و غیره نسبت داده اند^۴ وقتی در شناسائی ریشه و پیدایش و گسترش شطرنج نداشته اند.

1 — Nouveau petit larousse illustré

2 — Echecs (che on che) du Persan, chah, roi چاپ چهل ونهم پاریس سال ۱۹۲۷

3 — The universal dictionary of the English

۴ — نقل از فرهنگنامه بریتانیکا چاپ نوین دفتر پنجم صفحه ۴۶۰.

نویسندگان ایرانی عرب زبان و نویسندگان هند اختراع شطرنج را به اردشیر دابشلیم، برزویه حکیم، هرمس حکیم، بزرگمهر حکیم، داهریا داسر، صیصه بن داهر، صیصه ایاسه سیس و سیساک، اجلاج، شاتراش، ماندااداری (مندودری)، سلیمان پیغمبر، خشایارشا، ارسطو، هان سینک (چینی) و صولی و مانند آن نسبت داده اند و نام پادشاهان و فرمانروایان و دانشمندی چون اردشیر، انوشیروان، گو (گنو)، طلحند، شهرام، بلهیت، شاه بخت، دیپسرم تخت ریتوس و غیره را می آورند که در اینکار دست داشته اند

در میان این نامها نام دابشلیم در انوار سهیلی آمده و داهرو مندودری شباهتی به نامهای هندی دارد و نامی مانند سی سی در مثنوی مهر و ماه از فقیر محمد آمده اما دیگر نامها اصلا هندی نیست.

در کتابی که درباره شطرنج در هند نوشته شده و چند جا بدان اشاره کردیم نوشته است :

پیدایش شطرنج بزمان پیش از تاریخ نسبت داده میشود... برخی مورخان آنرا به چین و گروهی از آنان آنرا بمصر منسوب ساخته و بگفته ایرانیان پیدایش آن در هند است و فردوسی درین باره شعرهایی سروده است.^۵

هفتمین فصل ن. بلان

ن. بلان^۶ در سال ۱۸۵۰ میلادی کتابی نوشته که در آن کتاب ثابت میکند که ایرانیان سازنده شطرنج بودند نام کتاب او را فرهنگنامه بریتانیکا نیز نقل کرده است.^۷

۵- کتاب معلم الشطرنج معروف به «یارشاطر» تألیف لاله راجا بابو صاحب مانهر مصاحب مهاراجه بهوپاندر سنگه صاحب مهندربیشین را جای یتیا له (پنجاب) صفحه ۳ چاپ دهلی در مطبع امپریال بگد پو ۱۹۰۱ میلادی.

6 — N. Bland Persian chess, London 1856 : در کتاب

7 — Encyclopidia Britania چاپ نوین صفحه ۴۶۰ دفتر پنجم

شطرنج در هندوستان چگونه بوده

ابوریحان بیرونی دانشمند هند شناس که در زمان غزنویان به هندوستان رفته و تاریخی برای هند نوشته درباره شطرنجی که در هند بچشم دیده چنین مینویسد :

«... در سفره شطرنج فیل را جلومیرانند راست يك خانه بيك خانه مانند پیاده و اوریب مانند وزیر در هر چهار سو. لیکن فقط در يك خانه و چنین گویند که این خانه ها جای چهار دست و پای فیل است و خرطوم آن.»
 «هندیان چهار نفره با دو تاس شطرنج بازی میکنند. چگونگی چیدن مهره ها بر سفره شطرنج مخصوص است. و چون این شکل در میانه مامشهور نیست آنچه درباره آن میدانم یاد میکنم به اینگونه که :

«هر يك از چهار بازی کن در يك سوی سفره شطرنج می نشینند و به نوبت تاس می اندازند از شماره های تاس (۶) و (۵) را باطل میسازند و بجای پنج يك میگیرند و بجای شش چهار چنانکه در شکل نشان می دهیم :

$$\begin{array}{cccc} 6 & 3 & 2 & 1 \\ \hline & & & \end{array}$$

یکی از مهره هاست. عدد يك هم برای پیاده است و هم برای شاه و حرکت این دو مهره همان است که در بازی شطرنج مشهور میباشد. شاه زده میشود و بآن کش نمیدهند تا از جایش فرار کند. نقش دودر تاس مخصوص رخ است. حرکت او مانند حرکت فیل در نزد ما اوریب است در قطر خانه ها. نقش سه ویژه اسب است و حرکت آن سه خانه ای است چنانکه در نزد ما رواج دارد. نقش چهار ویژه فیل است و حرکت آن راست، مانند حرکت رخ در نزد ما و اگر مانعی نباشد به پیش میتازد. زمانی که مانعی جلوی رخ باشد با آمدن تاس ممکن است رفع مانع شود. کمترین حرکت رخ يك خانه است و بیشترین آن پانزده خانه. زیرا ممکن است نقش تاسها دو چهار یا دوشش بیاید.

پس رخ بانقش يك تاس همه ستون کناره را می پیماید و بانقش تاس دیگر

ستون کناره دیگررامی پیمانند و با نقش تاس دیگر ستون کناره دیگر راواین درجائی است که مانعی درراه نباشد و دو عدد برابر خانه های بازی آمده باشد . «هریک از مهره هادارای ارزشی است که هنگام زدن برنده طبق آن حساب برد خود را نگه میدارد . ارزش شاه پنج است و ارزش فیل چهار واسب سه و رخ دو و پیاده یک هر بازیگر که شاهی گرفت پنج برده است و دوشاه ده و سه شاه پانزده و این در صورتی است که برنده شاه خود باختیار نداشته باشد ولی اگر شاه خود را از دست نداده و سه شاه ببرد (۵۴) برده است . و این نکته یک موضوع قراردادی است نه از روی حساب عددی » .^۸

ابوریحان بیرونی دانشمند هندشناس مدتی در هند اقامت داشته و میدانم، که زبان سانسکریت نیز می دانسته با اینهمه از آنچه درباره شطرنج در هند نگاشته چنین دستگیر میشود:

۱ - اصطلاحات شطرنج در هزار سال پیش در هند فارسی و معرب بوده است نه هندی و سانسکریت .

۲ - شطرنجی که در هند بازی میکرده اند با این شطرنج فرق داشته و با آن شطرنج چهارتن بازی میکرده اند و در یک سفره شطرنج چهار شاه بوده و وزیر نداشته و آنگاه شطرنج را با تاس بازی میکرده اند . گوئی این شطرنج تقلیدی از نرد و شطرنج بوده و بازی شبیه آنچه بیرونی میگوید نزد ایرانیان رواج داشته .

هند کجاست

از آنچه درباره پیدایش شطرنج در هند گفته شد که ایرانیان در داستانهای خود گفته اند و منشاء این عقیده بوده که شطرنج در هندوستان پدید آمده این نکته شایان ترجمه است که نام هند یک نام تازه است که از سده چهارم هجری به بعد بوسیله مسلمانان بسرزمین هند نهاده شده

۸- تحقیق ماللتهند : ۱۴۷ - ۱۴۸ . (چاپخانه عثمانیه حیدرآباد دکن سال ۱۹۵۸ میلادی)

هندیان هرگز بکشور خود هند نمی گفتند بلکه بکشور خویش بهارات یا بصورتی کهن آریا ورته یا آریا ورتا گفته اند و نام هند را کشورهای غربی و عرب از مسلمانان گرفته اند.

پیش از سده چهارم هجری نام هند یکی از نامهای سرزمین خوزستان و بخشی از میان رودان (بین النهرین) که نام آن سرزمین نیز در کتابها دل ایران شهر بوده است و نام عراق يك نام تازه است که گفته میشود.

در اوستا نام هفت هند و اوبسانسکریت سینته سند وا دیده میشود و آن سرزمینی است که هفت رود داشته و این سرزمین جای دیگری جز خوزستان و بخش جنوبی میان رودان نبوده است که بسرزمین هفت هند معروف بوده^۹ اکنون نیز در خوزستان نامهای هندیچان و اندیمشک و هندک و هنده و هند و رابی باقی است يك خاورشناس کانادائی بنام راس دین پرا نام همان را نیز از ریشه هند میداند و تاهمدان را جزو این بخش بشمار می آورد. این مشابهت نام هند و بخشی از ایران با هندوستان موجب شده که برخی آن سرزمین را با هندوستان کنونی که يك نام تازه است اشتباه نمایند و شطرنج را بسرزمین دیگری نسبت دهند.

چنانکه دیدیم اگر پیش از ایران شطرنج در هندوستان پدید آمده باشد باید اصطلاحات آن لااقل در هندوستان بزبان کهن خودشان سانسکریت یا هندی باشد.

تحقیقات ما نشان میدهد که در سرزمین هندوستان نیز نام مهرها و اصطلاحات شطرنج یا مستقیم از فارسی گرفته شده یا برخی از آنها مانند آنچه در زبانهای دیگر هست ترجمه شده و این سابقه را از نوشته های ابوریحان بیرونی دانشمند هندشناس که در سده چهارم و پنجم میزیسته و به هندوستان

۹- (۳۵۵ تا ۴۲۰) پیش از میلاد Xénophon گزنفون در کتاب Cyropédia در جنگهای کورش بزرگ در جنگ با آشور آورده است که سفیران هند بنزد شاهنشاه میکانند که اگر لازم است در جنگ با آشور با کمک کنند و چون شاهنشاه این پیشنهاد را می پذیرد بزودی نیروی کمکی وارد میدان گادزار میشوند در صورتیکه اگر این هند، هندوستان کنونی بوده دوسالی وقت میخواست تا لشکریان کمکی با وسایل آتروز خود را از شرق ایران به غرب برسانند.

رفته و تاریخ هند را نوشته میتوان دریافت که این اصطلاحات هزارسال پیش نیز فارسی بوده است نه امروز. اکنون با اصطلاحات شطرنج در ایران و هند و دیگر کشورها میپردازیم.

اصطلاحات شطرنج

زبان شناسی یکی از ارکان تاریخ است که ما را بنکات اساسی در تاریخ رهنمون میشود^{۱۰} و زبان هر ملت گویای تمدن آنست^{۱۱}. پیشینه دانش و فرهنگ و تمدن هر ملت در زبان آن منعکس است و هر ملت چنانکه دانش و اختراع و افزاری داشته بی شک نام آنرا هم باید داشته باشد.

اکنون با آنچه درباره شطرنج گفته شد باید دید زبان شناسی تا چه اندازه درستی این سخنان را نشان میدهد:

علت بسیاری از تغییرات و نوشتههای پرت و پلا آنست که غالب نویسندگان زبان شناس نمیدانسته اند یا از راه علمی وارد شناسائی تاریخی شطرنج نشده اند بلکه روی داستانها و افسانه های تاریخی تکیه کرده و سپس خواسته اند ریشه ای برای شطرنج از نخود و برنج و آتش و عضو و رنگ و پرده و مانند آن بتراشند؛ یا گفته های بی اساس دیگران را بازگو کرده اند.

چنانکه گفته شد ماخذ بیشتر نوشته های داستان ایرانی بنام ماتیکان شطرنج است که قابل قبول نیست که بزور مهر آنرا بدرایت دریابد و یکی دو داستان هندی که پس از آن ساخته شده.

بدیهی است چنانکه شطرنج از هندوستان بایران یا کشورهای دیگر رفته باشد باید اصطلاحات آن از هندی گرفته شده باشد یا آنکه حداقل در هندوستان که زبانهای گوناگون هست در آن زبانها نام شطرنج و اصطلاحات

۱۰- نقدی بر تاریخ ایران و جهان نگارش نگارنده دیده شود.

۱۱- دائره تمده يك واژه جدید است که مفهوم آن قابل توصیف است تاریخ تمدن و فرهنگ نگارش نگارنده دیده شود.

ومهره‌های آن از زبان باستانی هند^{۱۲} گرفته شده باشد .
 دگرگونی واژه‌ها بمانشان می‌دهد که شترنگ فارسی که شطرنج معرب
 آنست از چترنگ پهلوی گرفته شده و نمیتواند از ریشه‌ها و معانی گفته شده
 از سانسکریت باشد . وانگهی نه تنها نام شطرنج در زبان هندی از شکل فارسی
 آن گرفته شده بلکه اصطلاحات دیگر و نام مهرها نیز از سانسکریت گرفته
 شده است و بلکه برخی از آنها در سانسکریت کهن وجود ندارد .

نویسنده شاهد صادق که خود هند شناس بوده مینویسد: «شطرنج معرب
 شترنگ است و معنی آن بهندی هفت رنگ است» اگر دورنگ یا چهارخانه
 یا شش رنگ بود باز میتوانستیم این تغییر را بپذیریم که این نام متناسب بوده
 است اما نه هفت رنگ^{۱۳}

چترنگ به پهلوی ساسانی از دو جزء یکی پیشوند چتر یا چتور و چتور
 یا چاتور بمعنی چهار گوش و چهار تائی است که در زبانهای آریائی و هند و
 اروپائی نیز از ریشه چهارمانند آنچه در روسی چتری به چهار و به يك چهار
 چتور مشتق شده میباشد گویند در زبان فارسی ستور نیز بمعنی چهار پا از
 ریشه چتور است . پسوند انگ و هنگ و انگا و هنگا بمعنی دسته وردیف و
 معنی چترنگ چیزیست که از چهار دسته یا چهار جزء درست شده باشد چترنگ
 پهلوی به زبان دری شترنگ و معربش شطرنج شده است ، و چون حرف چ
 به سین بدل شود همانگونه که چتور ستور شده است چترنگ نیز سترنگ
 شده که معرب آن سطرنج شده است .

معنی دیگر چتر به پهلوی زاد است چنانکه در منوچهر که در اصل منوچتر
 بوده بمعنی مینوزاد و انگ گفته شد بمعنی رسته و همانند هنگ است پس

۱۲- زبانهای هندی بتگالی گجراتی که بیشتر در شمال هند رایج است زبانهای است که ریشه آنها
 سانسکریت است و بسیار واژه‌های فارسی در آنها هست. زبانهای مردم جنوبی از نوع زبانهای
 آریائی یا غیر آریائی مردم در آنها بوده و زبان اردو زبانی است که بزبان فارسی نزدیکتر است تا
 زبانهای هندی .

۱۳- در البیان و البتین جا خط آمد. «چون گروه زیادی از ایرانیان از قدیم الایام در شهر مدینه ساکن شده‌اند
 زبانشان با کلمات فارسی آمیخته از جمله شطرنج را با شترنج تلفظ میکنند چاپ قاهره بسال
 ۱۳۳۲ قمری صفحه ۱۱ .

چترنگ بمعنی زاده رسته میشود و شطرنجی یعنی چهارخانه چهارخانه تنها از آنرو که زبان سانسکریت کهن تر از زبان پهلوی است نمیتوان گفت که این واژه در پهلوی و فارسی دری از سانسکریت گرفته شده باشد و آنگاه چنانکه خواهیم دید نام مهره ها نیز در سانسکریت ما را دچار اشکال میکند.

درست است شکل پهلوی و سانسکریت چترنگ تا اندازه ای نزدیک بهم است و گرچه خواسته اند برای واژه چترنگ پهلوی ریشه چتورانگا یا شترونچایا در سانسکریت بیابند باید گفت چترنگ پهلوی و شطرنج فارسی نمیتواند از آن ریشه باشد و چترنگ و شترنگ شکل گرفته شده از سانسکریت نیست و اگر این واژه با سانسکریت معنی میشود برای نزدیکی ریشه های زبان فارسی دری و پهلوی و اوستائی و پارسی باستان بازبانهای سانسکریت و هندی است که خویشاوندی نزدیک دارند و ریشه های مشترک بسیار اگر زبان پهلوی و فارسی واژه شطرنج را از زبان سانسکریت گرفته اند باید دید در زبانهای هندی مانند گجراتی بنگالی، هندی و اردو این واژه چگونه گفته میشود؛ و در این زبانها اصطلاحات مات و کش، وزیر، رخ، پیاده و غیره چگونه بیان می گردد.

چنانکه خواهیم دید همه این اصطلاحات در زبانهای هندی بشکل فارسی آن نزدیک است و معلوم میشود از فارسی گرفته شده نه از سانسکریت که ریشه زبان آنهاست.

چنانکه به هندی بشطرنج همان شطرنج^{۱۴} و بگجراتی و افغانی سطرنج و بارو نیز سطرنج گویند.

و در زبانهای هندی مانند پالی^{۱۵} بنگالی، گجراتی اصطلاحات هیچکدام از آن شکل که گویند در سانسکریت بوده گرفته نشده است.

در صورتیکه اگر شطرنج پیش از دوران پیدایش زبان پهلوی و فارسی

دری در هندی پدید آمده باشد باید نام اصطلاحات آن در ایران از سانسکریت و هندی گرفته شده باشد و در هندوستان نیز اصطلاحات اصلی از آنجا باشد.

اکنون نام شطرنج بزبان های مختلف :

چون شکل واژه چترنگ یا شترنگ و یا شطرنج نمیتوانسته سانسکریت باشد بسانسکریت ریشه های چاتورانگا، چتورانگا، چتورنگ، چترانگ، شتورنگا و شترونجایا برای آن یافته اند که هیچکدام نمیتواند برای این منظور کافی باشد اکنون شطرنج را

به پهلوی - چتورنگ و چترنگ^{۱۶}

به فارسی دری - شترنگ، چترنگ

به فارسی امروز - شترنج (شطرنج)

به افغانی - سترنج

به اردو - شترنج (شطرنج)

به عربی - شطرنج

به ترکی - شطرنج، سترنج^{۱۷}

به هندی - شطرنج^{۱۸}

به گجراتی - سترنج (سطنرنج)

به گرجی - چادراکی^{۱۹}

به یونانی - سکاکی^{۲۰}

۱۶- ترکی استانبولی Satranç یا Satranç

۱۷- پهلوی چترانگ 31-JII

۱۸- Shetrance یا Schatranj یا Chantrang (نقل از نامه دکتر دینشاه که عیناگراور شده)

۱۹- گرفته شده از پهلوی ساسانی.

۲۰- به یونانی جدید زیرا در یونانی قدیم واژه برای شطرنج نیست رجوع شود به

(Greck lexicon of the Roman and Bysatine Periodes (from: B.C 146

to A.D. 1100) By E.A. Sophocles N.Y. Leipzig 1890

- به ایتالیائی - سکا کو^{۲۱}
- به اسپانیولی - آخدرز یا آخدرس^{۲۲}
- به لاتین - سکا کی^{۲۳}
- به چینی - شان چی^{۲۴}
- بزربان اندونزی - چتر^{۲۵}
- به فرانسه - اشه^{۲۶} گرفته شده از نام شافه فارس^{۲۷}
- به انگلیسی - چمس^{۲۸} از شه یا شاه فارسی یا از فرانسه گرفته شده
- به آلمانی - شاخ و شاخمات^{۲۹} گرفته شده از شاه و شاهمات فارسی
- به روسی - شاخماتی^{۳۰} گرفته شده از شهات فارسی و آخر کلمه
بسبب تعداد مهرهها بصورت جمع درآمده .
- به چك - شاخی^{۳۱} گرفته شده از فارسی
- چنانکه دیده میشود نام شطرنج در زبانهای هندی کجرائی و اردوهمه
از فارسی گرفته شده و در زبانهای اروپائی برخلاف آنچه شایع است که از
عربی گرفته اند از فارسی گرفته شده زیرا در غالب این زبانها از نام شاه و
-
- ۲۱- به مفرد آن سکا کو به جمع آن سکاکی که به جمع شطرنج و مهره های آن گویند
شکل ایتالیائی گذشته از نزدیکی بشکل یونانی جدید به شکل فرانسه نیز نزدیک است و ممکنست
از يك ماخذ باشد .
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲۲- Skaki
- ۲۳- Ajedroz معلوم نیست از شکل عربی گرفته شده از واژه الشطرنج و شین به خ تبدیل شده
چنانکه شیراز را خرس گویند و فیل را که از عربی گرفته اند با الف و لام الفیل گویند .
- ۲۴- Shan-chi ما میدانیم از دیرباز گروهی از شاهزادگان اشکانی و ساسانی به چین رفته بودند .
- ۲۵- Tjatur گوئی از شکل پهلوی گرفته شده است .
- ۲۶- Echecs یا Echék از شاه فارسی اقتباس شده زیرا واژه Echec فرهنگ دیدن شود.
Nouveau dictionnaire étinologicame
- ۲۷- فرهنگ لاروس کوچک مصدر تلفظ میشود (é - shè) اشه
- ۲۸- Chen که جمع است و از شه گرفته شده
- ۲۹- Schach بازی را Schachmatt گویند و مات شدن شاه را نقل از فرهنگ H. Kupper
Freind Warter Buch نوشته
- ۳۰- Schakhuati چون در زبان روسی حرفها ندارند های فارسی تبدیل به خ شده است.
- ۳۱- Sacky (y) علامت جمع است در آخر.

شهمات فارسی گرفته شده است نه از الشطرنج که معرب شترنگ فارسی است. نام شطرنج بفرانسه در سده شانزدهم و هفدهم مسیحی از فارسی گرفته شده و نام شطرنج باسپانیولی از عربی جلوتر گرفته شده است

نام مهره های شطرنج و اصطلاحات آن

۱ - شاه

شاه را بسانسکریت نرپاتی^{۳۲} و به هندی راجا^{۳۳} گویند که ما راجه گوئیم و شاه بزرگ یا شاه شاهان را به هندی مهاراجا گویند اما شاه شطرنج را به هندی نیز شاه گویند^{۳۴}. با آنکه زبانهای عربی و فرانسه و انگلیسی^{۳۵} و آلمانی و روسی^{۳۶} و غیره اصطلاحات شطرنج را بی واسطه یا با واسطه از زبان فارسی گرفته اند اما شاه را بلفظ خود بیان میکنند مثلاً در عربی الملك گویند ولی در زبان هندی به اصطلاح فارسی شاه گفته میشود و در زبان اردو به شاه بادشاه یا شپاه گویند باسپانیولی به شاه ری^{۳۷} و به یونانی قدیم شاه شطرنج نیست به یونانی جدید شاه را باز یله آس^{۳۸} گویند به چینی وانگ دیا^{۳۹}

حرکت شاه به زبان بهاشاراجا^{۴۰}

چنانکه خانه خالی باشد شاه میتواند بیک خانه پهلو از هر سو حرکت کند و به هنگامیکه در آرایش کامل اولیه است چنانکه میان شاه و رخ از هر سو

32 — Nrpaty

33 — Raja

34 — Shah نام دکتر اینشاه هندی دیده شود .

۳۵ - به انگلیسی چیک Korolocheck چون ضربه روی دومین (او) قرارداد (او) نخستین صدای (آ) میدهد

۳۶ - و آوانگاری لاتین آن Karol میشود . ضمناً بشاه شطرنج شاخ گفته میشود چون در زبان

روسی ه وجود ندارد و نام شاه شطرنج بیشتر هنگامی بکار میرود که شاه در معرض تهدید باشد و در واقع بجای کش فارسی بکار میرود و در زبانهای اروپائی شه هم گویند .

37 — Rey

38 — Basileas (بلاتین)

39 — Wang-Dia

40 — Radja بزبان اندونزی

مهره‌ای نباشد و شاه از جای خود حرکت نکرده باشد و مهره رخ در جای خود باشد میتوان جای شاه را چند خانه عوض کرد و رخ بسوی دیگر شاه قرار گیرد این اصطلاح را قلعه رفتن شاه گویند قلعه رفتن از حدود سده چهارم میلادی وسیله فرنگیان بازی افزوده شد و برخی عقیده داشتند وقتی شاه کش خورده باشد نیز نمیتواند قلعه رود اگر چه حرکت نکرده باشد در گذشته بجای قلعه رفتن شاه از سه چهار خانه پرش میکرد .

۴- وزیر- فرزین - فرز

در اصطلاح شطرنج پیش ازین بیشتر بوزیر فرزین گفته‌اند چنانکه انوری گوید :

شاهمات عنا شدم که نکرد يك پیاده عنایتش فرزین
در برهان قاطع آمده است که «فرزبکسراول و سکون ثانی وزاری نقطه
نام مهره‌ای هم هست از مهره‌های شطرنج و آن بمنزله وزیر است . و در زبان
عرب که اصطلاحات را از فارسی گرفته‌اند هنوز وزیر شطرنج را الفرز گویند
و در زبان روسی نیز بوزیر شطرنج فرز^{۴۱} گویند .

اروپائیان غربی که اصطلاحات را از عرب گرفته‌اند در آغاز انتشار وزیر
شطرنج را فرزیافرسیا^{۴۲} گفته‌اند و چون معنی آن برای همگان روشن نبود آنرا
دوشیزه^{۴۳} خواندند و اسپانیولی‌ها آنرا ملکه^{۴۴} و سپس فرانسویان آنرا بانو^{۴۵}
و انگلیسها در برابر شاه شهبانو^{۴۶} و آلمانیها چنین گفتند^{۴۷} و به ترکی نیز وزیر^{۴۸}
با کسراول در زبان چینی وانگ هر^{۴۹} و بزبان بهاشا (اندونزنی) ژتو^{۵۰} اما

41 — Ferrz (به نوشته لاتین)

42 — Fercia

43 — Vierge

44 — Keina رنیا

45 — Ladause

46 — Quieen

47 — Die Kolwrgien

48 — Vezir

49 — Wang?hau

50 — Ratu

در زبان فارسی فرزین را وزیر هم گفته اند چنانکه این بیت ادیب الممالک فراهانی که نام همه مهره های شطرنج آمده است

وزیر شاهی و صداسب پیلتن بکمندت بگو که رخ به که آرم پیاده مانده و ماتم
 اما با سانسکریت بوزیر منتری^{۵۱} گویند و به هندی و گجرائی و اردو^{۵۲} همان
 وزیر که از فارسی گرفته شده و این دلیل دیگر است که اصطلاحات شطرنج در
 سرزمین هند از زبانهای ایرانی گرفته شده نه از سانسکریت در یونان قدیم و از
 برای وزیر شطرنج نیست اما به یونانی جدید بآن ملکه^{۵۳} گویند.

حرکت وزیر

حرکت وزیر امروز از هر جانب که چو راست است و میتواند مانند فیل و رخ
 هر دو حرکت کند و اگر جلو آن باز باشد در هر خانه بنشیند شاه را تهدید نماید.

۳- پیل یا فیل

پیل يك واژه فارسی است که فیل معرب آنست.
 در ایران کنونی پیش از میان رفتن جنگلهای خوزستان و فارس که در بخش
 گرمسیری بوده فیل وجود داشته است در نقش طاق بستان نقش فیلی دیده
 میشود که از فیلهای هندی کوچکتر است.

سرپرستی ساکس در تاریخ ایران به نقل از منابع چینی مینویسد که
 ایرانیان دارای یکنوع فیل سفید بودند که ظاهراً این فیل در آغاز اسلام از میان
 رفته است. این فیل يك سفید باهوش بوده که خسرو پرویز نظم و ترتیب آنها را
 در میدان جنگ ستوده است زیرا هنگامیکه شاه بمیدان نبرد میآید و از فیلان
 سان می دید همه یکباره بشاهنشاه سرفروید میآوردند و نوشته اند شاهنشاه
 خسرو پرویز شاهنشاه زمان ابن مندر را دریای پیل افکنده در تاریخ قدیم -
 ایران و در شاهنشاه فردوسی نیز بسیار از فیل یاد شده و در جنگها ساسانیان

51 — Mantri

۵۲- شطرنج کا وزیر (باردر)

53 — Basilissa بازیلیسا (نوشته لاتین)

از فیل استفاده میکردند به پیل بسانسکریت گاجا^{۵۴} گویند اما به هندی و گجراتی و بنگالی به فیل هاتی^{۵۵} و برخی مانند زبان اردو بیل گویند در این صورت آشکار است که این واژه نیز از سانسکریت گرفته نشده است در زبانهای اروپائی این واژه تغییر یافته و تغییر معنی داده چنانکه بفرانسوی به آن دیوانه^{۵۶} و به انگلیسی اسیف^{۵۷} و به آلمانی دونده^{۵۸} و بروسی آنرا^{۵۹} گویند و با سپانیولی از عربی گرفته الفیل^{۶۰} گویند و به یونانی به فیل اکسیوماتیکوس^{۶۱} گویند که به یونانی قدیم بمعنی شخص عالیرتبه و والا مقام است. آنچه از نظر ما اهمیت دارد همان اصطلاحات هندی و بنگالی و گجراتی و اردو است که از سانسکریت گرفته شده و نشانه آنست که این بازی از هند باستان نبوده. فیل را به چینی ترجمید^{۶۲} و به هاشاپردان نتری گویند^{۶۳}

حرکت فیل

در گذشته حرکت فیل محدود بدو خانه کج بود ولی امروز هر چند خانه کج در دوسوی فیل سیاه یا سفید باز باشد میتواند حرکت کند.

۴- اسب . سوار

اسب یکی از مهره های شطرنج است که حرکت مخصوص دارد تنها مهره ایست که پرش میکند از دیر باز است یکی از بهترین وسایل جنگ بوده که مورد علاقه ایرانیان بوده است و از زمان جنگهای ایران و روم تا دوران نادر شاه ایرانیان

54 — Gaya

55 — Hathi

56 — Le Fon

57 — Bishap

58 — Derspriger

59 — Cuah (çlon)

60 — Alfil

61 — Axiomatikos

26 — Tau-Chio

63 — Perdawa Meuteri

در سوارکاری بنام بوده‌اند. در فارسی باستان به اسب‌اسه و در اوستائی اسپه^{۶۴} و در فارسی اسب گویند و سوار و اموار را کب را گفته‌اند اما در هندی واژه این شطرنج از ریشه دیگر فارسی گرفته شده و به آن گهورا^{۶۵} گویند که از ریشه کهر به معنی اسب قرمز یا گور فارسی گرفته شده که در زبان اردو نیز چنین است. مختار غزنوی درباره اسب گوید:

تازند خرمند روانیست بشطرنج لعب رخ ز اسب و روش اسب ز فرزین
در شمال هندوستان يك گونه شطرنج دیدم که بجای اسب شتر داشت و
میدانیم که شتر از چهار پایان ویژه ایران و سرزمینهای غرب هندوستان و هندیان
در جنگهای نادری برای نخستین بار شتر دیدند بمهره اسب بعربی الفرس و
بفرانسوی سوار^{۶۶} و بانگلیسی نیز سوار^{۶۷} و با اسپانیولی هم سوار^{۶۸} به چینی
و سوئی^{۶۹} بهاشا کودا^{۷۰} و بروسی^{۷۱} و به یونانی^{۷۲}

حرکت اسب

حرکت اسب پرش از دو خانه از هر سو و در يك خانه راست یا چپ آنست.
ظاهراً حرکت اسب از گذشته تا کنون تغییری نکرده است.

۵- رخ

در برهان قاطع آمده است که «رخ (بضم اول) يك مهره از مهره‌های شطرنج
بنام او موسوم است و بعضی گویند باین معنی عربی است» این تعبیر درست نیست

۶۴- در دورانهای پیش از وراهاپ بجای حرف و بکار میرفته چنانکه اسب در اوستا اسپه
Aspa و در زبان سانسکریت دورانی (آشور) Ashva میباشد یا Asva
۶۵- Ghogra در زبان سانسکریت بگوزن گوه میگویند.

66 --- Le cavalrer

67 --- Knighat

68 --- Caballo (بنوشته لاتین) کابایو

69 --- Wu-Sui

70 --- Kuda

67 --- Kou (بنوشته لاتین)

72 --- Alogho (بنوشته لاتین) آلوغو

رخ یارك واژه ایست فارسی بمعنی ارا به و قلعه و پرنده افسانه‌ای و چهره و آنرا عرب گرفته بصورت الرخ، در آورده و جمع آنرا الرخان بکار برده اند^{۷۳} ممکن است در فارسی در اصل روك بوده باشد.

اگر معنی رخ ارا به یا ارا به جنگی باشد این واژه بسیار قدیم است عنصری گفته:

شطنج فریب را توشاه و مارخ سراسب نشاط را رکابی بارخ
 به رخ در شمال هندوستان توب گویند که گرفته شده از توب فارسی است.
 در سانسکریت به رخ تاری^{۷۴} گویند اما این واژه مهمجوری است و در هندی
 و بنگالی و گجراتی وارد و همان رخ^{۷۵} گویند و بانگلیسی به آن^{۷۶} درست بمعنی
 قلعه و بفرانسه بمعنی برج و قلعه و با اسپانیولی^{۷۸} و به آلمانی^{۷۹} و بروسی^{۸۰} نیز بدین
 معنی است به یونانی^{۸۱} بمعنی برج و قلعه در زبان گرجی قدیم که بازبان پهلوی
 نزدیکی داشته شاهرخ گویند و معلومست که همان رخ و شاهرخ فارسی است^{۸۲}
 به چینی به رخ بولائی^{۸۳} و بزبان هاشابنتنگ^{۸۴} گویند
 اصطلاح قلعه در زبان فارسی هم هنگام تعویض جای شاه و رخ بکار برده
 میشود و از آنجا برجا ماند. آنچه مهم است آنکه نه تنها فرنگیان بلکه در

۷۳- فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی گردآورده دانشمند عرب شناس آقای محمدعلی شوشتری صفحه ۲۸۴ چاپ تهران .

74 — Tari

75 — Rookh

76 — Cartle

ك سل

78 — Torre

80 — Ladia

(بنوشته لاتین)

81 — Prighos

(بنوشته لاتین)

پیر غرس

82 — Ethi

به گرجی امروز (اتلی)

باخر شاهرخ هم یا گرفته و شاهرخ گویند این یا نشانه نام Nowinathiy توره است و جزو کلمه نیست

79 — Derturm

83 — Bau — lei

84 — Beruting

زبانهای هندی نیز این واژه از فارسی گرفته شده نه از سانسکریت و گرچه ریشه‌ای برای آن یافته‌اند بمعنی اریکه و گویند رخ معرب آنست. حرکت رخ از چهار سو بخانه مستقیم است و ظاهر آن از گذشته‌ها امروز حرکت آن تغییری نکرده است.

۶- پیاده

واژه پیاده را بسانسکریت باتیکا^{۸۵} گویند اما به هندی و بنگالی و کجرائی پیاده را از فارسی گرفته و بار دو پیاده یا پیدل و بروی پشکا^{۸۶} و باسیانیولی پئون^{۸۷} و عبری پیاده معرب شده بیدق و البارق یا الیاذق گفته‌اند که در فارسی بیدق و بیدقی نیز بکار رفته است چنانکه حافظ فرماید:

تاجه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند

عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

و در فرانسه^{۸۸} بمعنی سنگها و مهره‌ها بکار رفته و بانگلیسی^{۸۹} بمعنی تضمین قول بوده در یونانی قدیم واژه‌ای برای مهره پیاده نیست اما بیونانی جدید پیونی^{۹۰} گویند. پیاده را به چینی پئون بین^{۹۱} و بزبان هاشاپر جریت^{۹۲}

حرکت پیاده

پیاده در بازی ایرانی یک خانه جلو بوده و یک خانه یک خانه بجلو حرکت نموده اما امروز فرنگیان در آغاز بازی نخستین حرکت پیاده را دو خانه

85 — Batika

در روی کا علامت تصغیر است و لغت بمعنی پیاده روک است

86 — Peshka

(به نوشته لاتین)

91 — Sui Been

87 — Péan

92 — Peradyurit

88 — Lespions

پان

90 — Pioni

(بنوشته لاتین)

جلومیروند یا برخی دریک حرکت پیاده را ازدو کنار صحنه شطرنج هر یک
یک خانه جلومیروند (روش ایرانی قدیم)

☆ ☆ ☆

بمناسبت مهره‌های ششگانه شطرنج برخی گفته‌اند شطرنج در اصل شش
رنگ بوده است و اما اگر برای این مهره‌ها نامهایی از سانسکریت و یونانی
باستان گفته شد چیزیست که از فرهنگها یا آنچه دانشمندان سانسکریت شناس
بیان داشته‌اند نقل کرده‌ایم نه آنکه نامهایی بوده باشد که بزبان محاوره رایج
باشد. چنانکه از نامه دکتر دینشاه برمی‌آید میتوان گفت اصطلاحات شطرنج
در زبان سانسکریت نیست.

۷ = کش = کیش

در معنی کش برهان قاطع مینویسد:

«کش بکسر اول امر برخزائیدن شاه شطرنج است وقتی که در خانه مهره
حریف نشسته باشد و امر بدور کردن و راندن مرغ خانگی نیز هست و کیش
هم ضبط شده است در معنی اول هم گاهی کیش بکار میرود»

امروز کیش را در سانسکریت یاد گویند و این لغت گوئی از فارسی گرفته
شده یا از ریشه‌های مشترك دوزبان است زیرا در فارسی «پاد» بمعنی پاس و
پائیدن باشد و در اصل این لغت پات بوده و درست همان معنی کش است و باز آنچه
جالب است آنکه در زبانهای هندی این واژه از سانسکریت گرفته نشده به کش
به هندی کشت یا چال گویند یا به برخی زبانهای دیگر بشو گرفته شده از شاه
فارسی در برهان قاطع درباره معنی چال آمد که «از اصطلاحات قمار ضبط شده
و بزبان متعارف اهل هند رفتار است و امر برفتن یعنی برارود گوئی این معنی
نیز از کش فارسی ترجمه شده است کش را در زبانهای بنگالی و گجراتی گاهی
ش^{۹۳} گویند و بزبان اردو شش گویند که آن نیز تعریفی از کش است در روسی

۹۳- بفتح اولی مخفف شاه.

بجای گفتن کش شاخ^{۹۴} میگویند در یونانی قدیم واژه، برای کش نیست و به یونانی جدید رویا^{۹۵} گویند به گرجی کیشی^{۹۶}

۸ = مات = شاهمات

«مات» نیز از اصطلاحات شطرنج است هنگامی که شاه در عرصه شطرنج چنان گرفتار آید که از هر راه در تهیدید باشد و راه و حرکتی نداشته باشد بدو مات گویند و این عمل را مات شدن گویند و مقصود از شهمات آنست که شاه مات شده است خاقانی در قصیده بنام مدائن گوید:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه

زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

برخی از زبانها مانند فرانسه^{۹۷} و آلمانی^{۹۸} و روسی^{۹۹} این ترکیب را عیناً گرفته اند در یونانی قدیم واژه ای برای مات نیست اما به یونانی جدید همان گویند که از فارسی گرفته شده مات را بزبان سانسکریت شرناکت و به هندی مات^{۱۰۰} گرفته و بزبانهای بنگالی و گجراتی وارد و نیز از مات فارسی گرفته شده و در زبان گرجی نیز شه مات را شاماتی^{۱۰۱} گویند گاه آن صحنه را که در آنجاشاه مات میشود ماتکه نیز گویند چنانکه خاقانی در قصیده بنام مدائن گفته

ای بس شه پیل افکن کافکنده بشه پیلی

شطرنجی تقدیرش در ماتله حرمان

۹۴ - Shakh همان شاهست زیرا گفته شد روسی ها ندارد و آنرا خ تلفظ میکنند

۹۵ - Roya (نوشته لاتین)

۹۶ - یا آخر نام واژه ها در گرجی Nowinatif است .

97 — Schah-Mat یا Check - Mati یا e'chec et uat

98 — Schachmat شاخمات

99 — Shakmat شاخماتی (نوشته لاتین)

100 — Uat

101 — Sawati

۹- لات و پات

لات اصطلاحی است که بکار میرود هنگامیکه یکی از دوبازی کن همه مهره‌های خود را بدون شاه از دست داده باشد کسیکه لات شده باشد در بازی قدیم ایران باخته بشمار می‌آید ولی در بازی کنونی که مطابق فرنگیان بازی کنند و فرنگی گویند لات باخته نیست.

لات را رت ۱۰۲ آنهم نوشته اند و گفته اند بمعنی برهنه ولخت کسیکه همه سواران و پیاده‌های خود را از دست داده باشد.

اما پات حالتی که شاه و مهره‌های حریف در وضعی قرار گیرد که مات نشده باشد اما هیچ حرکتی نداشته باشد و خانه‌های اطراف مهره‌های او اشغال باشد یاد معرض کشی که نتواند تغییر جا دهد. این حالت راهیج به هیچ دانسته و بازی را از سر آغاز میکنند.

۱۰- کشته

اصطلاح کشته برای هر مهره ایست که در میدان شطرنج با مهره مهاجم زده شود بان مهره کشته گفته میشود و از میدان خارج میشود تمام مهره‌ها از پیاده تا وزیر کشته میشوند جز شاه که تا آخر بازی در صحنه خواهد ماند و گاه ممکنست دوشاه و یک مهره در صحنه باقی بماند.

۱۱- اروپ

هنگامیکه مهره‌ای میان شاه و سواری حایل باشد که اگر آن مهره برداشته شود شاه کش خورد آن مهره را در حال اروپ گویند و با اصطلاح ترکی آچمز و عبرتی اعراب و در ایران نیز اصطلاح ترکی آن اکنون متداول است و بفارسی میخکوب نیز گویند.

۱۰۲- رب بقع اول برهنه و عریان را گویند و بضم هم استعمال شده برهان قاطع

۱۲- تخته شطرنج

تخته شطرنج را تخت شطرنج و سفره و نطع و ورقعه و عرصه و بساط شطرنج هم گفته‌اند.

فردوسی فرموده

یکی تخته شطرنج کرده برنج
تهی کرده از رنج شطرنج گنج
و جای دیگر:

که يك تخت شطرنج هرگز ندید
نه از کاردانان هندو شنید
در باره عرصه شطرنج حافظ گوید:

برای چه بازی رخ نماید بیدتی خواهیم راند

عرصه شطرنج را ندای را مجال شاه نیست
و در باره استعمال نطع شطرنج خاقانی گوید:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه

زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

امیر معزی نیز گفته:

بر نطع ظفر بادسرتیغ تو چون کوه شاهان مخالف را شهمات بطعنین
در برخی از آثار سفره شطرنج را ورقعه شطرنج گفته‌اند^{۱۰۳}

سفره شطرنج اصطلاح عمومی بوده و چون سفره در آغاز از چرم بوده
آنها نطع نیز گفته‌اند و روی زمین را بنطع شطرنج تشبیه کرده‌اند.

نوشته‌اند در آغاز سفره شطرنجی يك رنگ بوده و خانه‌ها سیاه و سفید
نبوده‌است و بیشتر قرمز بوده اما از سده سیزدهم میلادی بدورنگ سپید و سیاه
رنگ شده.

در گذشته شطرنج دارای گسترش و سفره‌های گوناگون بوده چنانچه
زیرجام حسنلو سفره شطرنج نه درده خانه دارد.

«روی خانه‌های شطرنج انواعی برای شطرنج ذکر شده که ده خانه آنها

۱۰۳- راحة الصدور وآية السرور راوندی

ذوات الحصون و شطرنج چهاردر شانزده راسطرنج هفت کوب و دوازده برج و
شطرنج کبیر گویند ۱۰۴

نویسنده شاهد صادق مینویسد متأخرین دوشتر و دو پیاده از هر طرفی
کم کرده اند.

در شاهنامه فردوسی نیز اشاره بشطرنجی شده است که يك شاه و يك وزير
و دواسب و دو فیل و دوشتر و دو دسته پیاده داشته است.

میتوان گفت سفره شطرنج در گذشته گسترش گوناگون داشته که
در اقسام شطرنج بدان اشاره نخواهد شد و اما آنچه درباره تغییراتی که در هند
و ایران و روم در آن داده اند و از داستانها و افسانه های شرقی سرچشمه گرفته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰۴- نقل از نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد بن محمود آملی قسم رویم در علوم اوایل مقاله پنجم
در علم شطرنج .

کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی

یادآوری: درباره «کمانداری»
و «تیراندازی» و اسامی، آلات،
ادوات، آموختن فن تیراندازی
و اصطلاحات مربوط به آن،
رساله‌های متعدد در زبان فارسی
نگارش یافته است که دانشمند
محترم آقای «محمدتقی دانش-
پژوه» در مقدمه‌ای که بر رساله
تیراندازی فارسی بنام: «جامع-
الهدایة فی علم الرماية» تألیف:
نظام الدین احمد بن محمد بن
احمد معروف به: «شجاع الدین
درودباش بیهقی» پرداخته سال
۷۱۸ هجری نوشته اند (۱) بیست-
و چهار رساله مختلف را معرفی
کرده‌اند، و آقای «ایرج افشار»
محقق ارجمند، رساله‌ای را بنام:

بقلم:

ابوالقاسم جنبی عطائی

«دکتر در ادبیات تطبیقی»

۱- فرمک ایران زمین: شماره ۱۱- ص ۲۲۹-۲۷۹.